



| روزنامه جوان | شماره ۵۸۰

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک تربیت



دغدغه‌های مادرانه از تربیت اخلاقی فرزندان در خانه دوم

مدرسه‌ها زیست‌شناسی دارند، انسان‌شناسی نه!

ندا طبایخان اصفهانی

دختر ۱۰ساله‌ام با ذهنی پسر از سؤال وارد خانه ششدا بآن لحن شیطنت آمیز و ذهن پرششگر خود سؤالاتی از من کرد که مرا عمیقاً به فکر فرو برد. ماجرا این بود که بغل دستنی‌اش با افتخار از طرز زندگی کر دتش با سگ خانگی اش حرف زده بود و اینکه با هم غذا می خوردند، با هم می خوابند، با هم به تفریح می روند و... و دختر من که می دانست سگ موجودی نجس است و همنشینی با آن موجب آلودگی می شود از معلم خواسته بود جای او را عوض کند. البته با رعایت ادب و بدون اینکه علت را به کسی بگوید. اما آنچه ذهن او را به خود مشغول کرده معلم دلای بی جواب فراوانی به ذهن او متبادر ساخته بود، این بود که دوستش مدعی بود نماز می خواند و حتی شعر «به طلاها به یاسین» علی فانی را از بر بود و این تناقض او را به فکر فرو برده و با خود گفته بود مگر حدیث نداریم کسی که در خانه با سگ دمخور باشد نمازش به عرش نمی رسد؟! اینکه او کم عین اینکه فردی معتقد به نماز است با سگ هم غذا می شود برای او قابل هضم نبود. مورد دیگر این بود که معلم او به درس و مباحث اخلاقی و اعتقادی رسیدگی نمی کند، او می گوید خانم ما فقط حواستش به درس ریاضی و علوم است و این در حالی است که ذهن تازه متولد شده‌اش، پر بود از مباحث و سؤالاتی که خانم معلم، شاید خودش هم تاکنون به آنها فکر نکرده است، چه رسد به اینکه بخواهد جواب درست و درمانی به او بدهد! با خود گفتم مگر نه این است که دخترم را به مدرسه قرآنی فرستاده‌ام؟! مگر نه این است که در کشور اسلامی زندگی می کنم؟! مگر نه این است که یک نظام تربیتی

در یک کشور اسلامی می باید به مؤلفه‌ها و عناصر تربیتی اسلامی قشر کودک و نوجوان توجه ویژه داشته باشد؟! از سوئی دیگر دختر دوستم، با حالتی مضطرب و نگران به خانه آمده و می گوید دبیر زیست‌شناسی برای کل کلاس کلیپی از تولیدمثل حیوانات گذاشته و همه را مجبور به دیدن آن کرده است. همه دختران با هم می خندیدند و... ولی او هاج واج مانده است که چرا من باید متعلم باشم چنین چیزی را در کنار دیگر دوستانم مشاهده کنم؟! به راستی آیا موضوعی واجب‌تر از نحوه تولیدمثل برای دختری که تازه به سن بلوغ رسیده است وجود ندارد که به صورت دسته‌جمعی بین دختران کلاس بخش شود؟! آیا این، ایراد کار یک معلم نیست که ذهن متعلم را مشغول و مشغول به بحثی غریزی که حتی حیوانات هم به شیوه انجام آن بدون آموزش دین‌واقف هستند می کند؟! بحثی که هیچ‌وچوبی ندارد در این سن و سال با آن وضوح و به صورت فیلم نمایش داده شود؟! آیا بهتر نیست پیش از زیست‌شناسی، کمی هم از انسان‌شناسی گفته شود تا بچه‌ها با ساختار و قوامی توأم با شناخت و معنویت سایر دروس را بیاموزند؟

به عنوان یک مادر بایر خورد به این موضوع با خود گفتم آیا زیست‌شناسی و روانشناسی غربی می تواند تمام نیاز من مسلمان و فرزند دلبندم را بر طرف کند؟! و اینکه آیا اسلام به جز دعا و قرآن و... به امور دیگر و ابعاد مختلف وجودی انسان هم می پردازد یا نه؟! بدون شک بسیاری از مادران درباره تربیت دینی فرزندان خود در مدارس دغدغه دارند و در گیر پرشش‌هایی هستند که شاید سظور بعدی این نوشته پاسخخی برای آنها باشد.

همین است، چراکه یک کودک با نوجوان، ساعات مفید و پربارده یک روز خود را در مدرسه و در کنار معلم سپری می کند. پس گفتنی است اگر نقش آموزش و پرورش در تربیت صحیح یک انسان بیشتر از والدین نباشد کمتر هم نیست.

نسخه انسان غربی به درد ما نمی خورد

شاید هیچ کدام از ما، با بی‌انصافی تکنیم، بسیاری از ما، تاکنون به این نکته توجه نکرده‌ایم که برای تربیت آن هم از نوع اسلامی، نه تنها پدر و مادر، بلکه تمامی معلمان و مربیان چه از نوع دیربان دینی و قرآنی و چه از نوع معلمان پایه ابتدایی نیازمند آموزش بوده‌اند و باید به عمق مبانی آنها پی ببریم.

ما از ابتدا تاکنون روانشناسی غربی را برای خود الگو و سرمشق قرار داده‌ایم، حال آنکه غربی‌ها با استفاده از آزمایشات گوناگون روی انسان‌های مختلف توانسته‌اند به این نتایج دست یابند. در واقع روح تعدادی انسان را مانند موش آزمایشگاهی در نظر گرفته به نتایجی مشابه در میان رفتارهای گوناگون ایشان رسیده و آن را به کل انسان‌ها تعمیم می‌دهند، حکم صادر می‌کنند و راه‌حل و روش ارائه می‌دهند و هر از گاهی به نتایج مخالف نتیجه‌گیری رسیده و نظریه‌های قبیل را معدوم اعلام می‌کنند. حال آنکه به این نکته وقت ندارند که هر انسانی برای خود موجودی متفاوت است و نمی شود یک حکم را برای همه انسان‌ها صادر کرد! نسخه پیشنهادی انسان غربی به درد ما نمی خورد.



سبک آموزش



مدارس رنگارنگ پولی و باز تولید نابرابری‌های اجتماعی

دانش‌آموزانی که جای پدرانشان را می‌گیرند!

بهدان به فرزندان آنان باشد؟ مطالعات بسیاری در این مقطع نشان می‌دهد که آموزش و پرورش کشور طبقه اجتماعی پدران را برای فرزندان بازتولید می‌کند.

مدرک تحصیلی ابزار نمادینی است که توسط آن جوامع نظام راهبری خود را تنظیم می‌کنند، برخی از مردم به دلیل نوع خاص پرورش خود در دوران کودکی و نوجوانی و متأثر از طبقه اجتماعی که در ابتدا خانواده و سپس نظام آموزش و پرورش به آنان القا کرده‌اند، در شرایط متفاوت از طبقات به اصطلاح مهم‌تر قرار می‌گیرند. برخی دانش‌آموزان به دلیل شرایط خاص جامعه‌پذیری

ذهنی آنها خود را ناتوان در دریافت موقعیت‌های

و کاستی‌های آن نسبت به پیشرفت شیوه‌های تحصیلی در کشورهای دیگر مباحث بسیاری وجود دارد اما سؤالی که ممکن است اذهان بسیاری را درگیر سازد این است که آیا همانگونه که قواعد علمی را منتقل می‌کنیم می‌توانیم

قواعد و مناسبات رفتاری و اجتماعی را نیز منتقل دهیم؟ آیا شرایط و ضوابط این انتقال یکسان است؟ بدون شک هرگز! اینگونه نیست و مراحل آن بسیار پیچیده است. ما با توجه به دیدگاه بسیاری از بزرگان وظیفه آموزش و پرورش در این مرحله بسیار سخت‌تر از انتقال مطالب علمی و آموزشی است. کم‌رنگ دانستن این میحث اثرات سوء متعددی خواهد داشت که جبران‌ناپذیر است. در این مرحله ما با قشری سر و کار داریم که اذهان بسیار آماده‌ای برای پذیرش دارند. کودکانه که اذهانی به شکل لوح سفید در اختیار دارند و هر گونه ترسیم خاصی می‌تواند

خط زندگی آنان با شکل و روش زندگی‌شان را

مشخص سازد.

گاهی اوقات برخی سخنرانی‌ها یا آموزش علوم شخصیتی و رفتاری نیز نتیجه معکوس خواهد داشت. حتی کارکردهای عنوان شده به عنوان کارکردهای مثبت آموزش و پرورش در بسیاری از مجامع علمی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. اما محبت قابل توجه در این مقطع کارکردهای پنهان آموزش و پرورش است. آیا آموزش و پرورش می‌تواند به صورت نامحسوس نابرابری‌های اجتماعی را باز تولید کند؟! آموزش و پرورش می‌تواند باعث انتقال طبقه اجتماعی

سبک مراقبت

مدرسه هیچ وقت جای خانواده را نمی‌گیرد

وظیفه تربیتی والدین قابل واکذاری نیست

■ مهدبه عظیم‌لو

تربیت فرزندان یکی از مسائل مهم و اساسی در خانواده است و از آنجایی که خانواده واحدی است جزئی اما پر اهمیت و از آن همه جوامع به عنوان اصلی‌ترین نظام اجتماعی پذیرفته شده سخن می‌گویند به همین علت مأموریت اصلی فرآیند تربیت به خانواده مربوط می‌شود. اهمیت فرزندان‌پروری و فرزندآوری در خانواده موضوعی مهم است که موجب تعالی بهتر خانواده، نزدیکی اعضا به یکدیگر، گرمی کانون خانواده، استحکام و بقای نهاد خانواده و کار و تلاش بیشتر اعضا می‌شود. تربیت فرزندان پس از تولد موضوع پر اهمیتی است که اکثر روانشناسان و کارشناسان خانواده آن را به مومی تشبیه کرده‌اند که خانواده می‌تواند آن را به هر شکلی که می‌خواهد درآورد. به تعبیر دیگر خانواده می‌تواند فرزندان را به گونه‌ای تربیت کند که به انسانی والا مقام و به عنوان خلیفه‌الله روی زمین باشد یا اینکه با به کارگیری روش‌های نادرست تربیتی مقام انسانیت را از آنها گرفته و در پست‌ترین جایگاه قرار دهد. مسئله تربیت فرزندان در دین مبین اسلام، قرآن و اهل بیت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانچه اسلام شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت پدر و مادر می‌داند و بسرای تمام لحظات زندگی دوران عمر افراد، دستورات خاص و مقررات ویژه‌ای دارد. یکی از مسائل مطرح شده در اسلام، مسئله وظایف والدین در تربیت فرزندان است که در نظر قرآن و اهل بیت (ع) جایگاه خاصی دارد. خداوند متعال در سوره فرقان یکی از ویژگی‌های بندگان راستین را توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده خویش می‌داند تا آنجا که آنها برای خود



طرح: محمود تبریزپرا جوان

وقتی به سرفصل‌های دروس مدارس نگاه می‌کنیم جای خالی بسیاری از مباحث انسان‌سازی، انسان‌شناسی و پر مفهوم دینی با تمام وجود حس می‌شود. سرفصل‌هایی تقریباً خالی از بحث‌های انسان‌ساز، سرفصل‌هایی که خود معلمان هم به آنها واقف نیستند و احاطه و تسلط ندارند، سرفصل‌هایی که همه و همه طوطی‌وار درس داده می‌شوند تا به درس ریاضی و علوم و... رسیدگی شود، جالب اینجاست که آنقدر که یک انسان به شناخت ابعاد و جودی خویش محتاج است، به دانستن بیشتر از حد جمع و تفریق و تقسیم‌نیاز ندارد

آیا معلمان ما مبانی را می‌دانند؟

با آموزش مبانی تربیت اسلامی، انسان به راحتی می‌تواند در مراحل رشد ذهن و عقل بچه و حتی چنین درون‌شکمر اشناسایی کند و بر طبق آن، کار خود را پیش‌بردد و او را به آنچه مقصود اصلی پروردگار و هدف اصلی او برای آفرینش انسان است، راهنمون سازد. اما مبانی مذکور چیست؟ شناخت اولین رکن در یک تربیت صحیح است. یک معلم باید ابتدا شاخسه‌های وجودی خود را بشناسد و سپس به تعلیم و تربیت دیگری بپردازد.

قوه ناسوتی شامل نیاز انسان به خوردن، آشامیدن، خوابیدن، پوشیدن و رفع نیازهای بدن است که در واقع می‌شود طی یک مثال، بدن انسان را به یک ماشین تشبیه کرد برای خدمت رسانی به روح که این ماشین نیازمند رسیدگی، بنزین، استراحت پس از مدتی رانندگی، تمیزی، تعمیرات و... است تا بتواند در واقع یاری‌دهنده او در طی کرن مسیر باشد.

در واقع انسان بدون این قوه نمی‌تواند به جایی برسد. قوایی چون قوه غریزه، نیازهایی چون تشنگی، گرسنگی، نیازهای جنسی و... را شامل می‌شود که در حد خودش استفاده از آن لازم بلکه برای حفظ حیات بشر واجب است و گفتنی است انسان در این زمینه با حیوانات مشابه است. حال آنکه این روزها اکثر افراد، از سبب شناخت نادرست ما به این فکر و ذکرشان را به رسیدگی به قوه ناسوتی و زمینی، منتهی کرده‌اند یا توجهی اندک به روح و روان خود دارند یا به طور کل روح را فراموش کرده‌اند، باید گفت علت اعتراض ما به بحث منحصر کردن دروس مدارس به علوم زمینی اینجاست که خودنمایی می‌کند. اینجاست که بزرگ و کوچک مانده‌اند اندر خم این نکته که چرا باید در کشور اسلامی ما اینقدر انسان خلاقکار و زده زیاد باشد؟ چرا در کشور اسلامی ما باید بحث ربا و رشوه و خیانت و شراکت بوده‌اند و بس!

اسلامی ما با وجود مباحث انسان‌سازی که در دین ما نهفته است باید اینقدر بالا باشند؟... آری پاسخ کوتاه است؛ چون علاوه بر جنگ نرم دشمنان علیه جوانان ما از طریق برنامه‌های مختلف مجازی و ماهواره‌ای، روی بحث انسان‌شناسی، روی بحث روح و روان و ابعاد وجودی انسان و انسانیت، از ابتدای کودکی و به شکل اساسی کار نکرده‌ایم. همه و همه در حد حرف بوده‌اند و بس. در حد توضیح طوطی‌وار معلم و حفظ طوطی‌وار ت‌شارگرد بوده‌اند و بس!

مبنای دیگر قوه ملکوتی است. در واقع اصیلت و علت تفاوت انسان با حیوان، علت اشرف مخلوقات بودن یک انسان ... و همین قوه است. قوه‌ای که او را به سوی عالم ماورای زمین می‌کشاند؛ قوایی که مربوط به روح است و هیچ ویرگرد مادی ندارد و بالاخره همان قوای است که انسان امروز با بی‌رحمی تمام در حال بی‌مهری کردن و کم توجهی به آن است! قوه ذهن نیز زیر مجموعه این قوای روحانی و ملکوتی است.

جالب اینجاست که برخلاف آنچه روانشناسان غربی به ما القا می‌کنند، قوه عقل و ذهن یک قوه نیستند بلکه دو قوه مجزا از هم است و چه بسا انسانانی که ذهن فعالی داشته باشد ولی عقل درستی نداشته باشد، مثل بسیاری از زندان، خلاقکاران و اختلاسگران که صددرصد پایه فعالی برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند دست به چنین کارهایی بزنند ولی در اسلام حرف اصلی این است که هر چه انسان ملکوتی‌تر و عظیم‌تر باشد (که مراتب اعلای آن در وجود پیامبر اکرم (ص) است) بهره بیشتری از عقل می‌برد و در واقع هر چه قلب پاک‌تر و زلال‌تر باشد از قوه عقلی بیشتری برخوردار خواهد بود.

اما قلب که بر طبق علوم روانشناسی، تکه گوشتی در سینه است که حیات انسان به آن وابسته است و بس! و همه کارهای انسان را در تسلط مغز می‌داند، از نظر اسلام، تکه گوشتی در وسط سینه که کارش تنها خون‌رسانی به اعضای بدن نیست! بلکه این عضو مغز در آنکه بخش حیاتی وجود آدمی است، قابلیت برنامه‌ریزی دارد در واقع احساسات، محبت و همه چیز درون قلب شکل می‌گیرد.

در مورد قلب همین بس که اسلام آن را واسطه بین عالم ناسوت و ملکوت می‌داند، وسیله‌ای گرانبها که همه ما در سینه داریم ولی از آن غافلیم! توجهی به خواسته‌های آن نمی‌کنیم و بیشتر توجهمان رسیدگی به بعد حیوانی آن است.

قوای مذکور همگی در بدو تولد با انسان متولد نمی‌شوند، بلکه از نظر اسلام هر یک از این قوادر یک دوره سنی خاصی شروع به تولد می‌کنند و این در حالی است که شاید کمتر از یک درصد مادران و معلمان از این اتفاق مهم و زمان‌آز باخبر باشند!